

دلیل دوم امام خمینی:

«و يمكن الاستدلال على حرمة الاستیجار عليها بفحوى أدلة وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، بأن يقال: إنَّ المستفاد عرفاً من تلك الأدلة أو من فحواها، أنَّ الأمر بالمنکر و النهی عن المعروف محرمان، بل مطلق ما یوجب الإغراء على المحرّم و الترغیب إليه و التشویق إليه محرّم، سواء ارتكب الطرف أم لا. و لا ریب فی أنَّ استیجار المغنّية للتغنی و المصور للتصویر المحرّم، دعوة لهما إلى إتيان الحرام و تشویق إليه و إغراء عليه، بل قبول الإجارة أيضا نحو ترغیب للمستأجر إليه.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. می توان برای حرمت استیجار از اولویت ادله وجوب امر بر معروف و نهی از منکر استفاده کرد.
۲. از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر می توان استفاده کرد (یا به طریق اولی استفاده کرد) که امر به منکر و نهی از معروف حرام است بلکه هرگونه تشویق و اغراء به حرام، حرام است (حتی اگر طرف مقابل ۲. مرتکب حرام نشود)
۳. اجاره کردن مغنّیه برای غناء، دعوت آنها به انجام حرام است.
۴. و اینکه مغنّیه قبول می کند اجاره را، ترغیب مستأجر است. [ما می گوئیم: قبول مغنّیه ترغیب مستأجر است به اینکه «اجاره کند» و نه اینکه ترغیب به تغنی باشد]

ما می گوئیم:

- ۱) امام ابتدا به فحوای ادله اشاره دارند به این بگوئیم:  
فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که وقتی نهی از منکر واجب است، به طریق اولی امر به منکر حرام است از ادله نهی از منکر می فهمیم که سکوت در مقابل منکر حرام است، حال وقتی سکوت در مقابل منکر، حرام است به طرق اولی امر به اتیان آن حرام است.  
اما در عبارت دیگر «مستفاد» از ادله نهی از منکر را مطرح می کنند که شاید اشاره به این باشد که ملاک وجوب نهی از منکر و حرمت امر به منکر یکی است و اولویته در میان نیست.
- ۲) در این باره می توان گفت: اولاً: در مواردی که اگر مستأجر اجاره نکند، بازار آن عمل کساد می شود، اجاره ترغیب به سوی آن عمل است ولی اگر به قدری مستأجر زیاد است که این اجاره تأثیری در بازار آن عمل

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص: ۲۵۲





ندارد، اجاره مذکور ترغیب به حساب نمی آید.

ثانیاً: تشویق و ترغیب یک عمل قصدی است و در جایی صادق است که فاعل عمل قصد تشویق داشته باشد ولی در ما نحن فيه فاعل قصد اجاره دارد و بس. اللهم الا ان يقال اینکه بگوییم مراد حضرت امام حرمت کاری است که نتیجه اش تشویق به حرام است.

دلیل سوم امام خمینی:

«مضافاً إلى إمكان الاستفادة من قوله - تعالى - المُنَافِقُونَ وَ المُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ المَعْرُوفِ. بدعوی آن العنوانین لیس لصرف معرفتہم، بل الآیة الکریمة فی مقام تعییرہم و تقریعیہم و ذکر ما هو قبیح عقلاً و محرّم شرعاً من أعمالہم.

و بدعوی آن لا خصوصیت لعنوان الأمر بالمنکر، بل المراد أعمّ ممّا یفید فائدته من الترغیب و التشویق إلیه. و بدعوی أنّه لیس المراد من الأمر بالمنکر ما یرجع إلی ردّ قول رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم و إلی مخالفته فی قوانینہ، بل الظاهر أنّ الأمر بالمنکر بالحمل الشائع و النهی عن المعروف كذلك، من صفات المنافقین و یكون محرّمًا، سواء كان الغرض ردّ قول رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم أم لا، تأمل.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. آیه شریفه از زمره صفات منافقین امر به منکر را بر می شمارد.
۲. درباره این آیه اگر بگوییم امر به منکر و نهی از معروف تنها برای شناساندن منافقین است (مثل اینکه بگوییم منافقین لباس سرخ دارند) طبعاً آیه دلالتی بر حرمت امر به منکر ندارد ولی اگر گفتیم ذکر این صفات در مقام وارد کردن عیب و سرزنش کردن بر آنهاست در این صورت می توانیم بگوییم امر به منکر کار منافقین است و حرام می باشد. البته برای استدلال در ما نحن فيه [اینکه اجاره بر حرام، حرام باشد] باید از «امر» الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم آیه شریفه، هرگونه ترغیب کردن را هم شامل می شود.
۳. البته برای استدلال در مانحن فیه باید یک نکته دیگر را هم ضمیمه کنیم و آن اینکه:
۴. مراد از «امر به منکر» اعم است از آنجایی که امر به منکر می کنیم به قصد اینکه قول رسول الله (ص) را رد کنیم و جایی که صرفاً امر به منکر می کنیم و قصد رد قول و دین رسول الله (ص) را نداریم.
۵. ولی اگر گفتیم امر به منکر که توسط منافقین واقع می شده است، عبارت بوده است از امر به منکر به غرض

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص: ۲۵۲



اینکه پیامبر (ص) را رد کنیم، در این صورت نمی توان به آیه تمسک کرد چراکه آنچه توسط آیه حرام دانسته شده است، کار منافقین بوده که عبارت است از «امر به منکر به غرض تکذیب نبی» و لذا شامل «اجاره بر حرام» بدون قصد و غرض تکذیب نبی نمی شود.

۶. تأمل: شاید اشاره به آن است که ظهور آیه در همین نکته ای است که در شماره ۵ مطرح کردیم.

مؤید (دلیل چهارم):

حضرت امام سپس به روایت تحف العقول اشاره کرده و به سبب آنکه این روایت سند ندارد، آن را به عنوان مؤید مطرح می کنند:

حضرت امام سپس می نویسند:

«و تؤیّده رواية التحف.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱) آن فرازی که در روایت تحف العقول می تواند مورد نظر امام باشد، این فراز است:

«فأما وجوه الحرام من وجوه الإجارة نظیر أن یؤاجر نفسه علی حمل ما یحرم علیه أكله أو شربه أو لبسه، أو یؤاجر نفسه فی صنعة ذلك الشيء أو حفظه أو لبسه، أو یؤاجر نفسه فی هدم المساجد ضرارا أو قتل النفس بغير حلّ، أو حمل التصاویر و الأصنام و المزامیر و البرابط و الخمر و الخنازیر و الميتة و الدم أو شيء من وجوه الفساد الذی كان محرما علیه من غير جهة الإجارة فيه، و كلّ أمر منهي عنه من جهة من الجهات فمحرّم علی الإنسان إجارة نفسه فيه أو له...»<sup>۲</sup>

۲) بر این تأیید اشکال شده است که مراد از حرمت در روایت تحف العقول حرمت وضعی (فساد) است.<sup>۳</sup> چراکه روایت در مقام بیان معاملات فاسد و صحیح است و شاید به همین جهت هم امام از عنوان «مؤید» بهره گرفته اند.

حضرت امام سپس به نکته ای اشاره می کنند و می نویسند:

«نعم، بناء علی أن المستند فحوی أدلة الأمر بالمعروف و الآیة الکریمة، لا یستفاد منهما حرمة الاستیجار و الإجارة بعنوانهما، بل المحرّم ما ینطبق علیهما فی الخارج، بخلاف ما لو كان المستند الوجه الأول و رواية

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۵۲

۲. تحف العقول، ص ۳۳۴

۳. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۴۶۰

التحف.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر مستند حرمت اجاره بر حرام، دلیل دوم و سوم باشد آنچه حرام است امر به منکر و ترغیب بر منکر است و لذا اجاره بما هی اجاره حرام نیست بلکه از آن جهت که مصداق ترغیب بر منکر است حرام است.
۲. ولی اگر مستند حرمت، دلیل اول (قبیح عقلی) و روایت تحف باشد، نفس اجاره، حرام است.

جمع بندی ادله امام خمینی:

به نظر می رسد دلیل اول امام کامل است پس اجاره بر حرام، حرام است.



---

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص: ۲۵۲